

بررسی عوامل مؤثر در تداوم بحران نفتی اخیر

دکتر سعید تائب^۱

سیر نزولی قیمت نفت خام که از ژانویه‌ی سال ۱۹۹۷ آغاز شده بود، در مارس ۱۹۹۹ خاتمه یافت. قیمت نفت برنت (دریای شمال) از ۲۳ دلار در آغاز سال ۱۹۹۷ به کمتر از ده دلار در نیمه‌ی ماه مارس رسید. هم‌زمان قیمت نفت دویی، شاخص نفت خلیج فارس از ۲۱ دلار در سال ۱۹۹۷ به کمتر از هشت دلار در اوایل سال ۱۹۹۹ رسید. به عبارتی کشورهای صادرکننده‌ی نفت خام در دو سال گذشته بیش از ۶۰ درصد، درآمد ارزی خود را از دست دادند. کاهش این درآمد اثرات اقتصادی و سیاسی بسیاری بر جای گذاشته است که هر کدام در جای خود نیاز به بررسی و تحلیل جدی دارد. دولت‌های کشورهای عمده‌ی صادرکننده‌ی نفت در خلیج فارس در برآورد درآمدهای نفتی خود برای اداره‌ی امور اقتصادی کشورهای خود هر شش ماه مجبور به تجدیدنظر در بودجه‌های اعلام شده هستند.^(۱)

اگر متوسط تولید نفت خام کشورهای اوپک در دو سال گذشته ۲۲ میلیون بشکه در روز و متوسط کاهش قیمت نفت را ده دلار محاسبه نماییم، در دوره‌ی زمانی مورد نظر، کشورهای عضو اوپک بیش از ۱۸۰ میلیارد دلار از درآمد ارزی خود را از دست داده‌اند. ایران به تنهایی در دو سال گذشته بیش از ۱۳ میلیارد دلار از درآمد ارزی پیش‌بینی شده‌ی خود را از دست داده‌است.

۱. سعید تائب، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران است.

به عبارت دیگر به دلیل سقوط درآمد نفتی کشور درآمد هر شهروند ایرانی در دو سال گذشته بیش از ۲۰۰ دلار کاهش نشان می‌دهد. این کاهش در شرایطی که اقتصاد همه‌ی کشورهای عمده‌ی صادرکننده‌ی نفت (به جز نروژ) دچار بیماری مزمن ساختاری هستند، نگرانی‌هایی جدی را برای دولتمردان این کشورها پدیدار ساخت. به همین دلیل شناخت ماهیت این بحران و عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تداوم آن امری ضروری برای تمام کشورهای صادرکننده‌ی نفت به طور عام و جمهوری اسلامی ایران به طور خاص می‌باشد. یکی از خصوصیات بحران فعلی کاهش قیمت نفت تداوم زمانی آن است. از اوایل دهه‌ی ۷۰ میلادی که کشورهای تولیدکننده‌ی نفت در قیمت‌گذاری نفت خام نقش مستقیم داشته‌اند، این نخستین بار است که سیر نزولی قیمت نفت، دوره‌ی بیش از ۲۶ ماه را طی کرده‌است.

پرسش عمده‌ی ما در این مقاله این است که علل اصلی تداوم سیرنزولی قیمت نفت خام در بازار جهانی کدامند؟

برای تحلیل و ارزیابی این پرسش، سؤال‌های فرعی متعددی پاسخ داده خواهد شد. باید تأثیر بحران اقتصادی کشورهای شرق آسیا و نقش تغییرات عمده در آب و هوای کشورهای عمده‌ی مصرف‌کننده‌ی نفت در کاهش قیمت آن را در کنار عواملی چون نقش بازار بورس در شهرهایی چون نیویورک، لندن و غیره و حجم ذخایر نفتی کشورهای صنعتی بر شکل‌گیری و تداوم سیرنزولی قیمت نفت مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد. در این مقاله باور بر این است که تمام این عوامل در شکل‌گیری بحران نقش داشته‌اند، اما دو عنصر دیگر نیز نقشی به مراتب مهم‌تر از این عوامل در تداوم بحران داشته‌اند. لذا فرضیه‌ی این نوشتار چنین است که تغییرات اساسی در ساختار بازار جهانی نفت و تقابل دو دیدگاه کشورهای تولیدکننده‌ی نفت، پیرامون موضوع افزایش قیمت نفت و افزایش سهمیه‌ی بازار نفت عوامل اصلی در تداوم بحران اخیر بازار نفت محسوب می‌شوند.

در حالی که تمام کارشناسان مسایل نفتی براین باورند که قیمت نفت خام در سطح جهانی در بازار جهانی تعیین می‌شود، اما آنها بر عواملی که بازار را کنترل می‌کنند و یا بر آن تأثیر جدی می‌گذارند، اتفاق نظر ندارند. در هر صورت در بازار جهانی نفت، عرضه و تقاضا

شاخص‌های اساسی برای تعیین قیمت نفت محسوب می‌شوند. بدون شک عرضه و تقاضا تحت تأثیر عوامل متعدد اقتصادی، سیاسی و روانی است. اغلب عوامل روانی، اثرات کوتاه مدت و آتی بر قیمت نفت می‌گذارد.^(۲) عوامل سیاسی اثرات طولانی‌تری بر تعیین قیمت نفت در بازار جهانی نسبت به عوامل روانی که خود می‌تواند از تصمیمات سیاسی و یا اقتصادی ناشی شود، دارد.^(۳) اکثر کارشناسان مسایل نفتی بر این باورند که در بلندمدت، عوامل اقتصادی، مؤثرترین عنصر در تعیین قیمت نفت خام در سطح بازار جهانی است. در همین راستا بحران اقتصادی کشورهای شرق آسیا که از سال ۱۹۹۶ آغاز شد به عنوان یکی از عوامل بوجود آورنده بحران فعلی سیر نزولی کاهش قیمت نفت محسوب می‌شود. ما در این نوشتار برآن نیستیم که علل شکل‌گیری بحران اقتصادی شرق آسیا را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. باید توجه داشت که یک رابطه‌ی مستقیم بین وضعیت اقتصادی یک کشور و حجم مصرف انرژی آن کشور وجود دارد. به همین دلیل، هر رکود اقتصادی، به طور معمول و در شرایط عادی، کاهش تقاضا برای انرژی را در پی خواهد داشت. حال اگر چند کشور مهم اقتصادی هم‌زمان دچار رکود اقتصادی شوند، تقاضا برای انرژی به طور اساسی دچار تحول می‌شود. از آنجایی که کشورهای شرق آسیا در چند سال گذشته نقش موتور رشد اقتصادی جهانی را ایفا کرده‌اند، رکود اقتصادی آنها برای تعیین قیمت نفت خام به عنوان منبع پایه‌ی تمام منابع دیگر انرژی بسیار مؤثر بوده است.

اقتصاد جهانی تحت تأثیر نتایج منفی بحران مالی و اقتصادی شرق آسیا قرار گرفت و رشد اقتصادی در سطح جهانی دچار یک افت قابل توجه گردید. در سال ۱۹۹۸ نرخ رشد اقتصادی کشورهای صنعتی جهان نسبت به سال ۱۹۹۸ از یک افت نیم درصدی برخوردار بوده است.^(۴) این نزول در مناطق مختلف، متفاوت بوده است. برای نمونه آمریکای شمالی بیش از یک درصد کاهش رشد در فعالیتهای اقتصادی را تجربه نمود. بحران اقتصادی در هشت کشور کره جنوبی، تایوان، سنگاپور، هنگ‌کنگ، تایلند، فیلیپین، مالزی و اندونزی باعث کاهش رشد اقتصادی از ۴/۷ درصد در سال ۱۹۹۷ به ۰/۳- درصد در ۱۹۹۸ گردید.^(۵) این بحران موجب گردید که در سه ماه اول سال ۱۹۹۸ روزانه بیش از ۷۰۰ هزار بشکه از

مصرف نفت خام این کشورها کاسته شود.^(۶) کشورهای در حال توسعه نیز تحت تأثیر بحران اقتصادی شرق آسیا قرار گرفتند. نرخ رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه از ۴/۴ درصد در سال ۱۹۹۷ به ۲/۹ درصد در سال ۱۹۹۸ تنزل نمود.^(۷) بحران اقتصادی کشورهای شرق آسیا، کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب را نیز تحت تأثیر قرار داد. از آنجایی که کشورهای شرق آسیا یکی از عمده واردکننده‌های محصولات کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب محسوب می‌شوند، بحران اقتصادی شرق آسیا صادرات آنها را دچار یک رکود ملموس نمود و در نتیجه رشد اقتصادی آنها از ۴/۱ درصد در سال ۱۹۹۷ به ۲/۷ درصد در سال ۱۹۹۸ کاهش یافت.^(۸) حتی رشد اقتصادی کشورهای عضو اوپک که شدیداً تحت تأثیر درآمدهای نفتی است از ۴/۹ درصد در سال ۱۹۹۷ به ۰/۶ درصد در سال ۱۹۹۸ تنزل نمود.^(۹)

عامل دیگر در کاهش رشد تقاضای نفت خام به عنوان اساسی‌ترین منبع تأمین انرژی مورد نیاز کشورها، تغییرات در وضعیت آب و هوای جهان در سال ۱۹۹۸ بود. بررسی سازمان‌های جهانی نشان می‌دهد که دهه‌ی نود میلادی گرم‌ترین دهه طی دو قرن گذشته بوده است که درجه‌ی حرارت کره‌ی زمین به طور منظم ثبت می‌شود.

گزارش‌ها بیانگر آن است که سال ۱۹۹۸ نیز گرم‌ترین سال دهه‌ی نود بوده است. به عبارت دیگر گرم‌ترین سال دو قرن گذشته می‌باشد.^(۱۰) افزایش دما میزان مصرف انرژی برای تولید گرما را کاهش می‌دهد و طبعاً بر تقاضای نهایی انرژی به طور عام و نفت به طور خاص تأثیر منفی می‌گذارد. البته باید توجه داشت که تأثیر آب و هوا در مصرف انرژی و تداوم بحران فعلی سیر نزولی کاهش قیمت نفت، عاملی عمده محسوب نمی‌شود.

آنچه محرز می‌باشد این است که بحران اقتصادی کشورهای شرق آسیا و در نهایت کاهش رشد اقتصادی در سطح جهانی، تأثیر منفی در تقاضای نفت خام برجا گذاشت. اما در شرایط عادی کاهش تقاضا در بازار، منطق حکم می‌کند که برای حفظ سود، عرضه نیز کاهش یابد. بررسی این بحران نشان می‌دهد از زمانی که تقاضا برای نفت دچار کاهش و حتی رکود گردید، عرضه‌ی نفت توسط کشورهای تولیدکننده‌ی نفت افزایش پیدا نمود. پرسشی که مطرح می‌شود این است که چرا کشورهای تولیدکننده‌ی نفت این منطق ساده‌ی بازار را دریافت

نکردند و یا نخواستند به آن توجه کنند. قبل از این که به این پرسش پاسخ دهیم باید توجه داشته باشیم که در آغاز بحران اقتصادی شرق آسیا، بسیاری در پیش‌بینی تداوم و دامنه‌ی گسترش آن دچار اشتباه شدند. در این مورد کشورهای عضو اوپک مستثنی نیستند. البته این محاسبات غلط می‌تواند اشتباه در عرضه‌ی بیشتر نفت در ماه‌های نخست بحران اقتصادی شرق آسیا را توجیه کند نه تداوم در عرضه‌ی بیشتر از نیاز و تقاضا را در طول دو سال. بعد از بحران نفتی ۷۴-۱۹۷۳ دو دیدگاه اساسی میان کشورهای عضو اوپک به عنوان عمده‌ترین کشورهای عرضه‌کننده‌ی نفت خام به بازارهای جهانی به وجود آمد که تا به امروز به قوت خود باقی است.

نخستین دیدگاه متعلق به کشورهایی است که اغلب در ادبیات صنعت نفت جهانی به کشورهای رادیکال معروف هستند. این کشورها همیشه در پی افزایش قیمت نفت بوده‌اند. باور عمومی آنها این است که چون نفت خام شاه‌رگ رشد و حتی بقای اقتصادی کشورهای صنعتی محسوب می‌شود، می‌توان با اجرای سیاست‌های حساب شده، قیمت نفت را افزایش داد. در واقع آنها عامل تعیین قیمت نفت را نیاز عمده‌ی کشورهای صنعتی به این ماده‌ی انرژی‌زا می‌دانند. آنها معتقدند که اگر کشورهای تولیدکننده‌ی نفت در این زمینه اتحاد داشته باشند، می‌توانند با کنترل عرضه‌ی نفت درصد افزایش قیمت نفت را اندکی بالاتر از نرخ تورم جهانی حفظ نمایند. به همین دلیل آنها به استفاده از ابزار غیراقتصادی در کنترل بازار جهانی نفت باور دارند. در همین راستا علت سیرنزولی قیمت واقعی نفت را در دهه‌های هشتاد و نود میلادی در عدم اتحاد و وابستگی سیاسی برخی از حکومت‌های کشورهای عمده‌ی تولیدکننده‌ی نفت به عمده‌ی کشورهای مصرف‌کننده‌ی نفت می‌دانند.^(۱۱)

نکته‌ی مورد توجه برخی از این کشورهای نوع اول، این است که نیاز شدید به سرمایه برای توسعه‌ی اقتصادی در این مرحله از رشد اقتصادی آنها حکم می‌کند که درآمد نفتی خود را به سرعت افزایش دهند. آنها براین باورند که درآمد نفتی در این مرحله از رشد صنعتی آنها کلیدی است که فقط از طریق افزایش قیمت نفت می‌توان به آن رسید.^(۱۲) یکی از نگرانی‌های این گروه، توسعه‌ی فن‌آوری در کشورهای عمده‌ی مصرف‌کننده‌ی نفت است. آنها می‌گویند که

با توسعه و رشد فن‌آوری در آینده‌ی نزدیک از اهمیت نفت به عنوان حیاتی‌ترین منبع انرژی، کاسته خواهد شد و لذا کشورهای مصرف‌کننده حاضر به پرداخت قیمت بیشتر نخواهند بود. برای اثبات نظریه‌ی خود، آنها به کاهش سهم نفت در مجموع منابع انرژی کشورهای صنعتی اشاره می‌کنند. پس از بحران نفتی ۷۴-۱۹۷۳ سهم نفت در مجموع تقاضای انرژی در کشورهای صنعتی، سیر نزولی داشته است. (۱۳) البته عوامل دیگری از جمله اندیشه‌ی استقلال‌طلبی و مبارزه با قدرت‌های بزرگ نیز در قوام نظریه‌ی افزایش مستمر قیمت نفت در بعضی از کشورهای این گروه بسیار مؤثر بوده‌است. در این رابطه آنها همیشه خود را غارت‌شده ارزیابی می‌کنند و باور دارند که هنوز حق واقعی خود را نتوانسته‌اند از کشورهای استعمارگر قدیم و جدید بگیرند.

نکته‌ی جالب این که اکثریت مردم کشورهای عمده‌ی صادرکننده‌ی نفت نسبت به این دیدگاه تمایل مثبت و موافق نشان می‌دهند. به عبارت دیگر دولت‌های این گروه از کشورها از حمایت مردمی تمام کشورهای عمده‌ی صادرکننده‌ی نفت برخوردار هستند. ایران، لیبی و در بعضی از مقاطع زمانی الجزایر و عراق از عمده‌ترین کشورهای این گروه می‌باشند.

دیدگاه دوم تأکید بر حجم بیشتر صادرات و در نهایت سهم بیشتر بازار جهانی نفت را دارد. از نگاه اقتصادی، این کشورها باور دارند که به دلیل رشد تقاضا برای نفت که ناشی از رشد اقتصادی کشورهای صنعتی است، باید تولید نفت افزایش پیدا کند. آنها می‌گویند قیمت پایین نفت باعث افزایش رشد اقتصادی کشورهای صنعتی و در نهایت افزایش تقاضای نفت از سوی آنها خواهد شد. لذا قیمت پایین نفت در میان مدت باعث افزایش درآمد نفتی کشورهای عمده‌ی صادرکننده‌ی نفت خواهد شد. آنها با هرگونه سیاستی که باعث به وجود آمدن رکود اقتصادی در کشورهای عمده‌ی صنعتی شود، مخالف هستند. در واقع از منظر اقتصادی آنها برخلاف گروه اول که برای افزایش درآمد خود به کنترل عرضه‌ی نفت توجه دارند، خواستار افزایش تقاضا که منجر به افزایش درآمد می‌شود، هستند. (۱۴) البته بسیاری از سیاستمداران و روشنفکران کشورهای گروه اول، استدلال بالا را پوششی برای وابستگی سیاسی حکومت‌های کشورهای گروه دوم به دولت‌های غربی می‌دانند. عربستان سعودی یکی از

عمده‌ترین کشورهای گروه دوم است که همیشه در مخالفت با افزایش قیمت، اصرار داشته است. کشورهای گروه اول، نزدیکی راهبردی سیاسی-امنیتی عربستان سعودی و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس به غرب را دلیل اتخاذ این سیاست نفتی می‌دانند.

از اوایل دهه‌ی هشتاد معتقدین به دیدگاه دوم دلایل بیشتری را برای منطقی بودن راهبرد نفتی خود ارایه دادند. عمده‌ی این دلایل توسط احمد زکی‌یمانی وزیر سابق نفت عربستان سعودی ارایه شده‌است. او معتقد بود که منافع بلندمدت کشورهای اوپک را چند عامل تهدید می‌کند. با افزایش قیمت نفت خام بعد از بحران ۷۴-۱۹۷۳ سرمایه‌گذاری برای یافتن ذخایر نفتی جدید که استخراج آنها قبلاً مقرون به صرفه نبود، به لحاظ اقتصادی امری منطقی می‌نمود. سرمایه‌گذاری در دریای شمال در این چارچوب انجام شد. لذا یمانی اعتقاد داشت که با افزایش قیمت نفت به تعداد کشورهای تولیدکننده‌ی نفت افزوده خواهد شد و سهم کشورهای عمده‌ی اوپک در بازار جهانی نفت کاهش پیدا خواهد کرد.

هم چنین با افزایش قیمت نفت سرمایه‌گذاری بر منابع انرژی غیرنفتی نیز به لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه خواهد شد. آمارها نشان‌دهنده‌ی این واقعیت هستند که از سال ۱۹۷۵ کشورهای صنعتی، میلیاردها دلار در این زمینه سرمایه‌گذاری کرده‌اند و به نتایج مطلوبی هم رسیده‌اند. افزایش قیمت نفت، سرمایه‌گذاری در جهت بهبود فن‌آوری برای بهره‌وری بهتر از یک واحد انرژی را نیز از لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه می‌نماید. (۱۵) کشور ژاپن نمونه‌ی خوبی در این زمینه است. در سال ۱۹۷۵ مجموع تقاضای نفت در ژاپن ۴/۶ میلیون بشکه در روز بود. بیست سال بعد در سال ۱۹۹۵ یعنی یکسال قبل از ورود آن کشور به بحران اقتصادی تقاضای نفت آن به ۵/۵ میلیون بشکه در روز رسید. (۱۶) (به عبارتی دیگر یک رشد ۲۰ درصدی) این در حالی است که تولید ناخالص ژاپن در همان دوره‌ی زمانی از حدود ۷۲۰ میلیارد دلار به حدود ۴۵۰۳ میلیارد دلار رسید که یک افزایش ۶۵۰ درصدی را نشان می‌دهد. (۱۷) لذا پس از گذشت بیش از دو دهه از بحران نفتی ۷۴-۱۹۷۳، کشورهای عمده‌ی صنعتی موفق شدند به اهداف راهبردی خود یعنی افزایش ضریب امنیتی برای تأمین انرژی مورد نیاز خود برسند. بنابراین موفقیت کشورهای صنعتی مهر تأییدی بر نظریات زکی‌یمانی

بود که اظهار می‌داشت افزایش نامعقول قیمت نفت در بلندمدت برای کشورهای تولیدکننده‌ی نفت مثبت نخواهد بود.

تصمیم‌های کشورهای عمده‌ی تولیدکننده‌ی نفت اوپک در سال‌های اخیر تحت تأثیر این دو دیدگاه بوده‌است. کشورهای گروه اول تحت رهبری ایران همیشه خواهان افزایش قیمت نفت از طریق کاهش عرضه‌ی در مقایسه با تقاضای نفت در بازار جهانی بوده‌اند. کشورهای گروه دوم با هدایت عربستان سعودی مایل به افزایش عرضه برای جلوگیری از افزایش قیمت نفت بوده‌اند.^(۱۸) البته هر دو گروه ادعا دارند که به دنبال رسیدن به یک قیمت نفت معقول و یا عادلانه هستند. در دنیای اقتصادی تعریفی که همه موافق آن باشند از دو مقوله‌ی «قیمت معقول» و یا «قیمت عادلانه» وجود ندارد. لذا در عمل همواره بازار، تعیین‌کننده‌ی قیمت نفت بوده‌است. زمانی کشورهای اوپک مهم‌ترین بازیگران بازار جهانی نفت محسوب می‌شدند. اما بنابه عوامل متعدد در دهه‌ی گذشته ساختار بازار جهانی نفت تغییرات قابل توجهی را تجربه نموده‌است. با افزایش سرمایه‌گذاری در فن‌آوری کشف و تولید نفت خام، هزینه‌ی تولید نفت خام به اندازه‌ی چشم‌گیری کاهش پیدا کرده‌است. با کاهش هزینه‌ی تولید نفت خام، مخازن نفتی زیادی در جهان کشف و استخراج از آنها آغاز گردید. این میادین نفتی در سرتاسر جهان گسترده هستند. بنابراین تعداد کشورهای صادرکننده‌ی نفت سال به سال در حال افزایش است. اگر در سال ۱۹۷۵ تعداد کشورهای صادرکننده‌ی نفت پایین‌تر از ۱۵ کشور بود، امروزه این تعداد به بیش از ۴۵ کشور رسیده‌است.

فزونی تعداد کشورهای صادرکننده‌ی نفت، ساختار بازار جهانی نفت را به لحاظ تعداد فروشنده کاملاً تغییر داد. با این تغییر، سهم بازار کشورهای عضو اوپک به تدریج کاهش پیدا کرد. در سال ۱۹۷۵ بیش از هفتاد درصد بازار جهانی نفت در کنترل کشورهای عضو سازمان صادرکنندگان نفت، اوپک بود. در حالی که در سال ۱۹۹۷ - یعنی آغاز بحران فعلی سقوط قیمت جهانی نفت خام - این سهم به حدود ۳۶ درصد تقلیل پیدا کرده‌است.^(۱۹) بنابراین، حتی اگر کشورهای عضو اوپک دارای یک اتحاد و همفکری هم باشند، توانایی تأثیرگذاری آنها بر بازار جهانی نفت به شدت کاهش پیدا کرده‌است.

به علاوه، امروزه کشورهای عمده صادرکننده نفت عضو اوپک از یک اقتصاد بیمار و شکننده رنج می‌برند و به هیچ وجه امکان رقابت در صحنه جهانی بازار نفت را در اختیار ندارند. در کنار این واقعیت، تفاوت‌های عمده در نگرش‌های سیاسی حکومت‌های عضو اوپک و افزایش تنش‌های سیاسی و حتی جنگ، امکان هرگونه اتحاد راهبردی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی را از آنها گرفته است.

نکته دیگری که نقشی مهم در تصمیم‌گیری تک‌تک کشورهای عمده صادرکننده نفت اوپک دارد، این است که برخلاف نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰ که آنها در جست‌وجوی پیدا کردن راه‌های جدید برای خرج کردن درآمدهای نفتی خود بودند، اینک با افزایش بی‌رویه‌ی هزینه‌های جاری و بالا رفتن سطح توقع مردم، کمبود درآمدهای نفتی، امکان تصمیم‌گیری معقولانه را از دولتمردان این کشورها سلب نموده است. (۲۰) در آن سال‌ها کشورهای عضو اوپک در ردیف کشورهای مهم وام‌دهنده بودند، اینک تمام اعضای اوپک دچار بحران پرداخت وام‌ها و بدهی‌ها و کسر بودجه‌های مزمن هستند. این نیز امکان تصمیم‌گیری مدبرانه را کاهش می‌دهد. تحت چنین شرایطی آنها متمایل به اتخاذ تصمیماتی می‌شوند که هر طور شده درآمد نفتی خود را افزایش دهند. طبیعتاً اگر به صورت متحد عمل نشود، تنها راه افزایش تولید نفت خام می‌باشد. این افزایش انفرادی یک چرخه‌ی افزایش تولید توسط دیگر کشورها را پدیدار می‌کند. به همین دلیل در سال‌های اخیر راهبرد سهمیه‌بندی اوپک به هیچ وجه موفق نبوده است.

به علاوه هرگاه که قیمت نفت به دلیل افزایش عرضه‌ی نفت خام در بازار جهانی کاهش پیدا می‌کرد، کشورهای عضو اوپک با کاهش تولید خود اقدام به جلوگیری از تنزل قیمت نفت می‌نمودند که در نهایت در ۱۵ سال گذشته باعث از دست دادن سهم خود در بازار جهانی نفت شده‌اند. (۲۱)

فروپاشی شوروی، باعث پدیداری تحول دیگری در ساختار بازار جهانی نفت شد. قبل از فروپاشی، شوروی تأمین‌کننده‌ی تقاضای نفت خام کشورهای اروپای شرقی بود. تا پایان دهه‌ی ۸۰ با تولید حدود ۱۲ میلیون بشکه نفت خام در روز، شوروی روزانه ۳ میلیون

بشکه به کشورهای اروپای شرقی، نفت خام صادر می‌نمود. (۲۲) سقوط حکومت کمونیستی در مسکو باعث از هم پاشیدگی بازار بسته‌ی نفتی بلوک شرق شد. به دنبال آن بیش از بیست کشور به عنوان فروشنده و خریدار نفت خام وارد بازار جهانی نفت شدند. بازیگران جدید، روند تضعیف موقعیت اوپک را شتاب دادند و به خاطر اقتصاد فروپاشیده‌ی خود حاضر به اعطای امتیازهای مناسب به شرکت‌های بزرگ نفتی شدند. روسیه نیز برای پاسخ‌گویی به بحران اقتصادی و تأمین نیاز روزافزون خود به ارزهای قوی جهانی صادرات نفت خود را افزایش داد. رکود اقتصادی داخلی نیز رشد تقاضای انرژی را در روسیه به شدت کاهش و توان حضور روسیه در بازار جهانی نفت را افزایش داد.

ازلعل دیگر که در تغییر ساختار بازار جهانی نفت در مقایسه با سال‌های اولیه‌ی بعد از بحران نفتی ۷۴-۱۹۷۳ نقش قابل توجهی را داشته است، مسأله‌ی ذخایر راهبردی نفتی کشورهای عمده‌ی مصرف‌کننده‌ی نفت می‌باشد. به دنبال بحران ۷۴-۷۳ کشورهای صنعتی برای افزایش ضریب امنیت انرژی خود و مقابله با اتحاد کشورهای عمده‌ی تولیدکننده‌ی نفت، اقدام به ذخیره‌سازی نفت خام نمودند. (۲۳) مطابق توافق عمومی آنها هر کشور عضو آژانس بین‌المللی انرژی باید ذخایر نفتی خود را به اندازه‌ی حداقل ۹۰ روز مصرف نفت خام برساند. بعضی از کشورهای صنعتی، سقف ذخایر خود را به بالاتر از ۱۵۰ روز نیز رسانده‌اند. (۲۴) اگر متوسط ذخایر نفت خام کشورهای عضو آژانس بین‌المللی انرژی را ۱۰۰ روز بدانیم مجموع ذخایر نفتی آنها به بیش از ۴ میلیارد بشکه می‌رسد. باید به این نکته توجه نمود که در شرایطی که قیمت نفت خام در بازار سیری نزولی را طی می‌کند احتمال فروش ذخایر نفتی این کشورها نیز بالا خواهد رفت که خود باعث کاهش سریع‌تر قیمت نفت خواهد شد. بنابراین کشورهای عمده‌ی مصرف‌کننده‌ی نفت با ذخیره‌سازی نفت خام در سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۷ توانستند به یک بازیگر فعال برای تأثیرگذاری روی قیمت نفت در بازار جهانی تبدیل شوند.

ورود عراق به بازار جهانی نفت نیز نقش قابل توجهی - اگرچه مقطعی - را در کاهش قیمت نفت بازی کرده‌است. عراق نفت سنگین خود را وارد بازار آمریکای شمالی نمود. لذا نفت عراق رقیبی جدی برای نفت سنگین ونزوئلا گردید. کشور مزبور که بازار سنتی خود را در

خطر دید اقدام به افزایش عرضه‌ی نفت در بازار آمریکا نمود. با توجه به اهمیت بازار آمریکا در کل بازار جهانی نفت، می‌توان گفت که افزایش عرضه‌ی نفت و نزول آن در کاهش قیمت نفت در سطح جهانی نقشی به مراتب بیشتر از تک‌تک کشورهای عضو اوپک داشته است. (۲۵)

از آغاز نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۹۰ تمامی عوامل منفی (جهت کاهش قیمت نفت) در سطح جهان فعال شدند. اگرچه بعضی با اعتقاد به نظریه‌ی توطئه باور دارند که دست‌های پنهانی و یا زدوبندهای خاص سیاسی در سطح جهانی باعث تداوم این بحران نفتی شده‌است، اما مطالعه‌ی رویدادهای مختلف و بررسی عوامل گوناگون نشان می‌دهد که مشکل بتوان چنین نظریه‌ی را ثابت نمود. در آغاز، رکود اقتصادی شرق آسیا تبدیل به یک بحران اقتصادی گردید و نرخ تقاضای انرژی توسط کشورهای شرق آسیا را به شدت کاهش داد. بحران اقتصادی شرق آسیا تأثیر منفی در روند اقتصادی کشورهایی که مبادلات اقتصادی وسیعی با کشورهای شرق آسیا داشتند، گذاشت. به عبارت دیگر بحران اقتصادی شرق آسیا به نقاط دیگر جهان گسترش پیدا نمود و باعث کاهش بیشتر در نرخ تقاضا برای نفت خام گردید. در میان کشورهای تأثیرپذیر از بحران شرق آسیا، کشورهایی وجود داشتند که توان تولید و صدور نفت خام را داشتند. با کاهش درآمدهای اقتصادی این کشورها که ناشی از بحران اقتصادی شرق آسیا بود، آنها اقدام به افزایش حجم صدور نفت خام خود نمودند. به عبارتی دیگر عرضه‌ی نفت در بازار جهانی افزایش پیدا نمود. در شمال آسیا و اروپا، کشور روسیه و دیگر کشورهای تازه استقلال یافته‌ی آسیای مرکزی و قفقاز که درگیر بحران اقتصادی مزمنی بودند و نیاز مبرم به ارز خارجی داشتند، اقدام به افزایش صدور نفت خام نمودند. لذا عرضه‌ی نفت خام باز هم افزایش پیدا کرد. در این مقطع کشورهای عضو اوپک که نگران رکود اقتصادی خود، بدهی‌های خارجی و یا کسری بودجه‌ی خود بودند، اجلاس اندونزی را برای پاسخ‌گویی به بحران برگزار کردند. ارزیابی غلط از شرایط اقتصادی جهان و اصرار کشورهای گروه دوم به افزایش تولید باعث شد تا وزیران اوپک نتوانند تصمیمی درست در جهت حفظ منافع اعضا اتخاذ نمایند. آنها در کنفرانس اندونزی سقف تولید کشورهای اوپک را افزایش دادند. (۲۶)

به این ترتیب، بهمن کاهش قیمت نفت بزرگ‌تر و از کنترل خارج گردید. سرعت کاهش

قیمت نفت، کشورهای عمده‌ی مصرف‌کننده را به فکر سودجویی و استفاده از شرایط مطلوب نمود. آمریکا اقدام به فروش ذخایر نفتی خود کرد و عرضه‌ی نفت در سطح جهانی افزایش یافت. (۲۷) در این زمان اختلاف‌های داخلی کشورهای عضو اوپک به اوج خود رسید و تقریباً تمام اعضا با توجه به توانایی تولید خود اقدام به نادیده گرفتن سهمیه‌های خود نمودند. در اوایل سال ۱۹۹۸ روزانه بیش از یک میلیون بشکه بیشتر از تقاضا در بازار جهانی عرضه می‌شد. (۲۸) روند کاهش قیمت نفت تبدیل به روند سقوط قیمت نفت گردید. قیمت نفت به زیر ۱۰ دلار رسید و هیچ امیدی برای متوقف کردن آن وجود نداشت. در این مقطع کشورهای عمده‌ی تولیدکننده‌ی نفت به طور جدی با یک بحران فاجعه‌آمیز اقتصادی مواجه شدند.

این بحران در بخشی از صنایع کشورهای صنعتی نیز تأثیر منفی گذاشت. کاهش درآمد نفتی این کشورها به معنای کاهش توان خرید آنها و در نهایت کاهش تولید برخی کالاهای صنعتی در جهان صنعتی گردید. به طور مشخص صنایع نظامی آمریکا و چند کشور اروپایی به دلیل کاهش تقاضا برای تولیدات آنها دچار رکود شد. روند کاهش درآمدهای نفتی کشورهای عمده‌ی تولیدکننده‌ی نفت تنها بر روی اقتصاد آنها تأثیر منفی نمی‌گذارد. (۲۹) به دلیل فقدان دموکراسی و دولت‌های مردمی در غالب این کشورها، بحران اقتصادی می‌تواند به معنای بحران مشروعیت و در نهایت مسأله‌ی سقوط حکومت‌ها را در پی داشته باشد. از آغاز سال ۱۹۹۹ دولتمردان برخی از این کشورها مجبور به دوباره اندیشی پیرامون سیاست نفتی خود شدند.

لذا سیاست‌ها و وضعیت داخلی کشورهای تولیدکننده‌ی نفت نیز نقش قابل توجهی در روند کاهش قیمت نفت و سپس متوقف کردن آن داشته است. به طور مشخص رقابت دو جناح سیاسی در ونزوئلا باعث گردید که جناح حاکم تا اواخر ۱۹۹۸ تمایلی به کاهش تولید نفت خام خود نداشته باشد. (۳۰) با بالا گرفتن بحران اقتصادی در این کشور بحران سیاسی نیز رویه‌فزونی نهاد، به طوری که در انتخابات ریاست جمهوری، نامزد جناح دیگر تبلیغات خود را حول محور کاهش تولید و افزایش قیمت نفت متمرکز نمود.

عوامل داخلی کشورهای تولیدکننده‌ی نفت به گونه‌ی دیگری نیز نقش داشته‌اند.

تحولات درونی ایران و اتخاذ سیاست تنش‌زدایی در سیاست خارجی خود باعث گردید تا زمینه‌ی نزدیکی ایران و عربستان در امور منطقه‌یی و سپس نفتی فراهم گردد. به دنبال دیدارهای متعدد در سطح بالای سیاسی، در نهایت ایران و عربستان در اوایل ۱۹۹۹ موفق به توافق روی کاهش سطح تولید نفت خام کشورهای عضو اوپک گردیدند. این توافق در شرایطی حاصل شد که کشورهای تولیدکننده‌ی نفت خام غیراوپک نیز حفظ وضع موجود - یعنی عرضه‌ی بیش از تقاضا - را به صلاح خود نمی‌بینند. بنابراین اندک اندک تأثیر بعضی از عوامل بحران‌زا در بازار جهانی نفت، کاهش پیدا می‌کند و امکان افزایش قیمت نفت بیشتر از گذشته به نظر می‌رسد.

اما یکی از مهم‌ترین درس‌های این بحران این بود که ساختار بازار به کلی تغییر پیدا کرده‌است و اوپک نه تنها توان قبلی را ندارد بلکه احتمال اتحاد قبلی بین اعضای آن بنباه دلایل ملی، منطقه‌یی و جهانی بسیار اندک می‌باشد. مسلم آن که برای چند سال آینده‌ی بازار نفت، یک بازار خریدار خواهد بود. به این معنی که قدرت مانور خریدار و یا مصرف‌کنندگان نفت خام به مراتب بیشتر از کشورهای تولیدکننده‌ی نفت است. لذا این نیز دلیل دیگری در کنار مجموع دلایل برای در پیش گرفتن راهبردی اقتصادی است که درآمد ناشی از فروش نفت خام منبع اصلی تأمین ارز لازم برای هزینه‌های جاری و عمرانی آن نباشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

۱. کاهش قیمت‌ها و تحولات بودجه‌ی کشورهای صادرکننده‌ی نفت، تحولات بازار نفت، مؤسسه‌ی مطالعات بین‌المللی انرژی، تهران، شماره‌ی ۶، ۱۳۷۷، ص ۲۴-۲۲.
۲. نمونه‌ی خوب تأثیر روانی بر قیمت نفت، مسأله‌ی حمله‌ی نظامی آمریکا به عراق در سال گذشته بوده‌است.
۳. تصویب قطعنامه‌ی شورای امنیت سازمان ملل متحد راجع به اجازه‌ی فروش نفت به عراق برای واردات غذا و دارو.
4. IMF World Economic Outlook, APRIL 1998.
5. Ibid.
۶. بررسی وضعیت اقتصادی کشورهای منطقه‌ی آسیا- پاسیفیک و تأثیر آن بر تقاضای نفت، تحولات بازار نفت، شماره‌ی ۳، ۱۳۷۷، ص ۲۲.
7. IMF World Economic Outlook, APRIL 1998.
8. Ibid.
9. Ibid.
۱۰. روزنامه‌ی همشهری ۱۱ اسفند ۱۳۷۷، ص ۱۶.
۱۱. مراجعه شود به اغلب سرمقاله‌های روزنامه‌های داخلی در دو سال گذشته که پیرامون موضوع کاهش قیمت نفت به رشته‌ی تحریر درآمده‌است.
۱۲. آقای هاشمی رفسنجانی این نظر را بارها در خطبه‌های نماز جمعه ارایه داده‌است. رجوع شود به روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ایران، شنبه اول اسفند ۱۳۷۷، ص ۶.
13. APS Review, Oil Market Trends, Vol, 51, No 18, 1998. p.1.
14. Melvin A.Conant, The Oil Factor in U.S. Foreign Policy 1980-1990 Massachusetts: Lexington Books, 1980, p. 96.
۱۵. اینک بالاترین هزینه‌ی تولید نفت خام به زیر ۵ دلار برای یک بشکه‌ی نفت، تقلیل پیدا کرده‌است.

16. IMF, World Economic Outlook, APRIL 1996.
17. Ibid.
۱۸. متن کامل مصاحبه‌ی وزیر نفت عربستان، تحولات بازار نفت، مؤسسه‌ی مطالعات بین‌المللی انرژی، تهران، شماره‌ی ۴، ۱۳۷۷ صص ۲۶-۱۹.
19. OPEC Annual Report, Aostria, 1998, p. 8.
۲۰. ایران، عربستان سعودی و ونزوئلا نمونه‌های خوبی برای این موضوع هستند.
21. OPEC Annual Report, Austria, 1998, p. 21.
۲۲. چشم‌انداز تولید و صادرات نفت و گاز بحر خزر، تحولات بازار نفت، مؤسسه‌ی مطالعات بین‌المللی انرژی، تهران، شماره‌ی ۵، ۱۳۷۷، صص ۳۹-۳۳.
۲۳. نظرات آژانس بین‌المللی انرژی، تحولات بازار نفت، مؤسسه‌ی مطالعات بین‌المللی انرژی، تهران، شماره‌ی ۹، ۱۳۷۷ صص ۲۸-۲۳.
24. Weekly Petroleum Argus, Petroleum Argus 14 Dec. 1998.
۲۵. بررسی وضعیت بازار نفت، تحولات بازار نفت، شماره‌ی ۹، سال ۱۳۷۷، ص ۳.
26. OPEC Annual Report, 1998. p. 2.
۲۷. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ایران، ۱۶ دی ۱۳۷۷.
28. Global Markets Petroleum Argus 14 Dec. 1998.
29. Jane's Defence Weekly 4 February 1998, p. 19.
۳۰. استراتژی نفتی نوین ونزوئلا، تحولات بازار نفت، شماره‌ی ۹، صص ۵۰-۲۹.



پښتونستان کالو علمون انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علمون انسانی